

نگاه
هم‌میهن

RS

ترک فعل بایدن جان نیروهای آمریکایی را به خطر می‌اندازد

آدام واینستین و تریتا پارسی؛ حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق می‌تواند آتش‌بس یک‌ماهه میان نیروهای آمریکایی و گروه‌های تحت حمایت ایران در عراق و سوریه را از بین ببرد. در حالی که مجموعه‌ای از حملات آمریکا و فشارهای ایران باعث شد که گروه‌های شبه‌نظامی در دو ماه گذشته عقب‌نشینی کنند، اقدام اسرائیل ممکن است باعث شود خیلی زود توافقی که نیروهای آمریکایی را از آسیب در امان می‌داشت، پایان پیدا کند. توافق آمریکا و گروه‌های تحت حمایت ایران از ابتدا هم دائمی نبود. پایان یافتن دائمی حملات نیازمند آتش‌بس در غزه است، واقعیتی که مقام‌های دولت بایدن هم می‌دانند. همین هفته پیش تیموتی لندرکینگ، فرستاده ویژه آمریکا در یمن گفته بود که با آتش‌بس در غزه، حملات حوثی‌ها در دریای سرخ پایان می‌یابد. اما حتی اگر آتش‌بس بعد از حمله اسرائیل به سفارت ایران هم دوام بیاورد، بایدن نمی‌تواند تا ابد روی شانس خود حساب باز کند و روی جان نیروهای آمریکایی قمار کند. تا به امروز آمریکا در استفاده از فرصت برای آتش‌بس تعلل کرده است و حمله به سفارت ایران در دمشق باید یک زنگ هشدار باشد تا واشنگتن محکم‌تر برای فشار به اسرائیل برای پایان بمباران غزه تلاش کند.

تهران حمله‌ای را که باعث کشته‌شدن فرماندهان سپاه پاسداران در سوریه و لبنان شد، تشدید جدی تنش تلقی می‌کند. ایرانی‌ها درست مانند خود آمریکا، آمریکا را مسئول اقدام‌های اسرائیل تلقی می‌کنند، همانگونه که آمریکا ایران را مسئول حملات حوثی‌ها در دریای سرخ معرفی می‌کند. این مسئله را می‌توان در پیام‌هایی که ایران از طریق سفارت سوئیس در تهران برای واشنگتن ارسال می‌کند، مشاهده کرد که احتمالاً در آنها ایران به آمریکا می‌گوید که حملات اسرائیل می‌تواند باعث توقف آتش‌بس گروه‌های شبه‌نظامی منطقه با نیروهای آمریکایی شود. قطعاً در گفت‌وگوهای محرمانه عمان، درخواست آمریکا از ایران برای مهار حوثی‌ها با این پاسخ مواجه شد که ایران هم از آمریکا می‌خواهد تا اسرائیل را مهار کند.

بایدن نمی‌تواند تا ابد روی منطقی رفتار کردن مقام‌های ایرانی حساب کند. رفتار بایدن در مورد حفظ جان نظامیان آمریکا، فراتر از آتش‌بس موقت با نیروهای تحت حمایت ایران، چیزی جز ترک فعل نیست. بایدن علاوه بر حفاظت از اسرائیل در مقابل هرگونه مسئولیت‌پذیری، سرمایه دیپلماتیک خود را تاکنون روی مباحثی‌گری ناموفق بین اسرائیل، مصر، قطر و حماس صرف کرده است تا بتواند به توافقی برسد که همه گروه‌گان‌های اسرائیلی را آزاد کند و پس از آن آتش‌بس برقرار شود. در حالی که این تلاش‌ها به ظاهر سستونی به نظر می‌رسد، اما مشکلات زیادی دارد که باعث شده است کنش‌تار در غزه طولانی‌تر شود. پیوند دادن مسئله آزادی گروه‌گان‌ها با آتش‌بس، عملاً توجیهی برای استمرار بمباران بدون تبعیض اسرائیل در غزه ایجاد کرده است، به این معنا که تا زمانی که گروه‌گان‌ها آزاد نشوند، بمباران شهروندان غیرنظامی در غزه مشروع است. رویکرد بایدن نسبت به باعث آزادی گروه‌گان‌های اسرائیلی نشده است، بلکه باعث به گروه‌گان گرفته‌شدن ۲ میلیون شهروند غزه نیز شده است. علاوه بر این با توجه به پویایی‌های منطقه‌ای و تمایل اسرائیل به توسعه جنگ به ایران و لبنان، حالا جان نیروهای آمریکایی در منطقه هم گروه‌گان این رویکرد شکست خورده بایدن است. بایدن عملیات‌تانیات‌تانی‌هاورابر جان و منافع امریکاتر جیح داده است.

سناتور کریس مورفی، به تازگی گفته است: «من به این نتیجه رسیده‌ام که تخاصم باید فوری متوقف شود. من این توقف را موقوف به آزاد کردن گروه‌گان‌ها نمی‌کنم. امیدوارم که توافقی بین اسرائیل و حماس از طریق میانجی‌ها برای آزادی گروه‌گان‌ها به دست بیاید. اما فکر می‌کنم که اوضاع انسانی در میدان بسیار وخیم است، در آستانه فحطی قرار داریم و اسرائیل باید عملیات نظامی را همین حالا متوقف کند و بر بازگرداندن نظم و مبارزه با فحطی تمرکز کند.» برای گروه‌گان‌های اسرائیلی، برای شهروندان غیرنظامی غزه، برای نیروهای نظامی آمریکایی در خاورمیانه، بایدن بهتر است که به حرف‌های سناتور مورفی گوش کند.

موازنه بین انتخاب و اجبار

تصمیم ایران برای پاسخ به اقدام اسرائیل، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

تأثیر قرار داده است. کشورهای عربی در خوشبینانه‌ترین حالت، بازیگران ثانویه این بحران هستند. ترکیه به عنوان یک قدرت غیرعربی در خاورمیانه با هر دو طرف این جنگ رابطه دارد، اما نتوانسته است از این رابطه استفاده کند. حتی ایالات متحده نیز نتوانسته جنگ را متوقف کند و تلاش‌های اخیرش هم برای برقراری آتش‌بس موقت بشردوستانه تنها به عمیق‌تر شدن شکاف میان واشنگتن و تل‌آویو منجر شده است.

بنابراین دور از باور نیست اگر بخواهیم بگوییم که خاورمیانه امروز عملاً در حال تبدیل شدن به فضای نبرد بین ایران و اسرائیل است. شاید بتوان گفت که این تحول نتیجه طبیعی مسیری است که خاورمیانه در ۲۰ سال گذشته طی کرده است. حمله آمریکا به عراق و قیام‌های بهار عربی در سال ۲۰۱۱ بسیاری از رژیم‌های خودکامه منطقه را بی‌ثبات کرد و ایران از پی این بی‌ثباتی و نبردش با گروه‌های تندرو مسلح، نظیر داعش در منطقه، توانست خلا استراتژیک در منطقه را پر کند. پس از این، این ایالات متحده بود که برای خنثی کردن فعالیت‌های داعش در خاورمیانه وارد عمل شد و به این صورت حتی اگر خودش هم نمی‌خواست در راستای منافع ایران عمل کرده و موجب شد که گستره نفوذ ایران تا مدیترانه وسعت یابد.

رخداد بعدی حمله عربستان سعودی به یمن بود که با هدف وارد آوردن ضربه به ایران انجام شده بود. اما در نتیجه این حمله و شکست مفتضحانه در آن، موجب ظهور حوثی‌ها به عنوان نیروی مسلط در یمن شد و به این ترتیب و با توجه به روابط نزدیک حوثی‌ها با تهران، ایران توانست پایگاهی دیگر در منطقه را به جمع پایگاه‌های خود بیافزاید و در دریای عرب و دریای سرخ نیز جای پای برای خود ایجاد کند. این مختصات تشریح‌شده پس از حمله اسرائیل به غزه و جوشش افکار عمومی منطقه در راستای ایده ایران برای مبارزه با اسرائیل بسیج شد. اسرائیل از شمال و جنوب متحمل حملاتی شد. پهبادهای و موشک‌ها از یمن، عراق و سوریه به سوی اسرائیل شلیک شدند. در شمال نیز حزب‌الله لبنان تلفاتی را بر اسرائیل وارد کرد. ایران از ابتدای جنگ در غزه همواره تحت فشار قدرت‌های غربی بوده و به‌طور خاص آمریکا و انگلیس بر ایران فشار وارد کردند تا از نفوذ خود برای متوقف کردن حملات گروه‌های مسلح مورد حمایتش در منطقه استفاده کند. این مطالبه از ایران نشان‌دهنده این

نداشتن خود در حمله اسرائیل را به اطلاع ایران رسانده است. اما از شواهد امر اینطور برمی‌آید که تهران از این توضیحات قانع نشده و در نتیجه اعتراض خود را به آمریکا از طریق دولت‌های سوئیس و عمان به اطلاع واشنگتن رسانده است. چند ساعت بعد از حمله نیز اعلام شد که شورای عالی امنیت ملی جلسه اضطراری برگزار کرده و ظاهراً در این جلسه در خصوص چگونگی پاسخ به اقدام اسرائیل توافقی حاصل شده است.

اسرائیلی‌ها در طول سال‌ها ده‌ها بار تأسیسات ایران را هدف قرار داده‌اند. نگاهی به عملیات‌های ترور اسرائیل از اواخر پاییز امسال نشان می‌دهد که در این حملات ۱۷ فرمانده سپاه پاسداران توسط اسرائیل ترور شده‌اند. کاملاً بدیهی است که سپاه پاسداران اقداماتی را برای افزایش سطح امنیت فرماندهان خود صورت دهد. هرچند که فرماندهان سپاه در سوریه قاعدتاً در مقابل حملات هوایی دشمن توانایی چندانی برای بازدارندگی ندارند اما در عین حال می‌توانند در تجمعات و برگزاری جلسات خود محتاط‌تر عمل کنند. هر چند شاید حضور در ساختمان‌های دیپلماتیک یکی از پارامترهای احتیاطی سپاه باشد، اما با اقدام اخیر اسرائیل مشخص شد که این رژیم دیگر هیچ ابایی از هدف قرار دادن ساختمان‌های دیپلماتیک نیز ندارد.

مهمتر از آن، به شهادت رسیدن تعداد زیادی از افسران ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که اسرائیل اطلاعات لحظه‌به‌لحظه از محل تجمع آنها در اختیار داشته است. در اختیار داشتن چنین اطلاعاتی نمی‌تواند صرفاً از طریق رصد و نظارت حاصل شود. چنین اطلاعاتی تنها زمانی به دست می‌آید که اسرائیل در سوریه عامل اطلاعاتی داشته باشد. سوال این است که آیا ممکن است اسرائیل در تشکیلات امنیتی سوریه نفوذ کرده باشد؟ بنابراین عقل حکم می‌کند که ایران در این خصوص نیز بررسی‌های لازم را صورت دهد. شاید هم در ادامه شاهد احتیاط بیشتر در به اشتراک‌گذاری اطلاعات میان نیروهای ایران و عوامل سازمان امنیت سوریه باشیم.

در هر صورت این رخدادها در مقایسه با تحولاتی که در نتیجه جنگ غزه در منطقه در حال ظهور است، تا حدودی کم‌رنگ است. این جنگ، جنگی است که تاکنون ده‌ها هزار غیرنظامی فلسطینی را به کشتن داده و بحرانی انسانی ایجاد کرده که دو میلیون نفر دیگر را تحت



آرمین منتظری

دبیر گروه بین‌الملل و سیاست خارجی

مقامات کشور به صراحت اعلام کرده‌اند که به حمله هوایی اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق پاسخ خواهند داد. اقدام اسرائیل در این حمله غیرقانونی و غیرانسانی و ناگزیر کردن ایران در پاسخ به این حمله، به نگرانی‌های افکار عمومی در خصوص احتمال گسترش درگیری در خاورمیانه دامن زده است. با این حال، در عرصه واقعیت، باید این گزاره بدیهی و پیش چشم را پذیرفت که درگیری گسترده منطقه‌ای همین حالا نیز در جریان و از ۱۷ اکتبر به بعد هر هفته دامنه این درگیری گسترده‌تر شده و تحولات جدیدی رقم خورده است. ریشه این تحولات نه‌تنها حمله هفتم اکتبر حماس، بلکه تغییرات استراتژیک در نظم منطقه‌ای است که از چند دهه پیش آغاز شده و مدام در حال شکل‌گیری بوده و حالا به نقطه عطف خود رسیده است. از این جهت می‌توان گفت که حمله هفتم اکتبر حماس نه یک رخداد خلق‌الساعه بلکه ادامه یک روند طولانی‌مدت در تغییر نظم منطقه‌ای بوده است. کاملاً روشن است که ایران در حال گسترش و تحکیم نفوذ خود در مناطق اطراف اسرائیل است. در این مناطق، اسرائیل توان زیادی برای تهدید بازیگران غیردولتی مورد حمایت ایران ندارد. البته در شرایط فعلی، رویارویی مستقیم و گسترده به نفع هیچ‌کدام از طرفین نیست اما تشدید درگیری می‌تواند تا حدودی جهان عرب را بی‌ثبات کند و این بی‌ثباتی هر چند محیط استراتژیک و امنیتی اطراف ایران را ناامن می‌کند اما در عرصه عمل بیشتر به ضرر اعراب است چراکه می‌تواند اسلامگرایان تندرو سنی را بار دیگر قدرتمند کند.

حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق از برخی جهات حمله‌ای خاص بود؛ نخست اینکه، در این حمله تعدادی از فرماندهان عالی‌رتبه سپاه پاسداران به شهادت رسیدند. آنطور که وب‌سایت اسپکسوس به نقل از مقامات آمریکایی گزارش کرده، اسرائیل تنها اطلاعاتی کلی را صرفاً چند دقیقه قبل از حمله، به دولت بایدن ارائه کرده است. آمریکا همچنین اعلام کرده که دخالت

به شهادت رسیدن
تعداد زیادی از
افسران ارشد
سپاه پاسداران
انقلاب اسلامی
نشان می‌دهد که
اسرائیل اطلاعات
لحظه‌به‌لحظه از محل
تجمع آنها در اختیار
داشته است. در
اختیار داشتن چنین
اطلاعاتی نمی‌تواند
صرفاً از طریق رصد
و نظارت حاصل
شود. چنین اطلاعاتی
تنها زمانی به دست
می‌آید که اسرائیل
در سوریه عامل
اطلاعاتی داشته باشد